

## زندگی، شخصیت و مکتب صدرالمتألهین

### ● استاد سید محمد خامنه‌ای

(۱۰۳۷ و ۱۰۱۹) با حدود ۱۸ سال فاصله آسان نیست و

یکی از آندو را باید غلط انگاشت!

توضیح آنکه وی در اسفار (فصل هفتم مباحث عقل و معقول) می‌گوید:

«... فأفاض علينا في ساعة تسويدى هذا الفصل،

من خزائن علمه، علماً جديداً، و فتح على قلوبنا من

ابواب رحمته، فتحاً مبیناً»<sup>۱</sup>.

این مطلب با اضافه مطلب حاشیه که نوشته است:

«تاریخ هذه الافاضة ضحوة يوم الجمعة سابع

جمادى الاولى لعام سبع و ثلاثين بعد الالف من

الهجرة، و قد مضى من عمر المؤلف ثمان وخمسون سنة».

نتیجه می‌دهد که اسفار و دست‌کم جلد سوم آن که از

اتحاد عاقل و معقول بحث کرده، در سالهای بین ۱۰۱۵ تا

۱۰۱۹ و دهه‌های اطراف آن نوشته نشده است. پاسخی که

می‌توان برای آن یافت آنستکه این مطلب منافاتی با آغاز

نگارش اسفار در سالهای ۱۰۱۹ و پیش از آن ندارد؛ زیرا

ممکن است مسئله اتحاد عاقل و معقول را بعد از کشف

حل آن بر آنها افزوده باشد.

از برخی قرائن بر می‌آید که میان تألیف سفر اول

اسفار (مباحث وجود و ماهیت) با جلد سوم آن (مباحث

حرکت) فاصله‌ای طولانی بوده است چه در مباحث

شاید در یک جمع‌بندی عجولانه تا اینجا بتوان نتیجه گرفت که میان تألیف کتاب مبدأ و معاد و آغاز به تألیف اسفار فاصله‌ای نبوده زیرا مقصود صدرالمتألهین آن بوده که مبانی فکریش در میان خطرات و آفات احتمالی محو و فراموش نشود و بر روی کاغذ بیاید و چون شالوده کتاب اسفار، سنگین و مفصل برداشته شده بوده و نیاز به سالهای دراز و دامنه‌ای گسترده داشته، از اینرو ضمن آغاز به آن به تألیف کتاب مبدأ و معاد نیز دست زده است و شاید سبب آنکه عنوان «حکمت متعالیه» را بر روی هر دو کتاب خود: (اسفار و مبدأ و معاد) گذاشته همین نزدیکی مضمون و مقصود مؤلف در هر دو بوده است.<sup>۱</sup>

زمان تألیف شرح هدایه را نیز - اگر فرض و یا مسلم شود که نه در قم بلکه در شیراز نوشته - باید اینگونه فرض نمود که در زمان نزدیک به ترک شیراز و سکونت در قم بوده ولی تکمیل آن در قم انجام گرفته است، از اینرو این سه کتاب را می‌توان در سالها بین ۱۰۱۵ تا سال ۱۰۱۸ - یا کمی بیشتر و کمتر - دانست و واقع امر را به خداوند علیم واگذار کرد.

\* \* \*

مسئله دیگری که باقی می‌ماند اینستکه از حواشی او بر مبحث اتحاد عاقل و معقول در کتابهای المشاعر و اسفار چنین بر می‌آید که نگارش ایندو کتاب همزمان باافاضه غیبی و کشف استدلال برای حل مسئله اتحاد عاقل و معقول بوده و این مکاشفه قطعاً (حسب تصریح خود مؤلف) در سال ۱۰۳۷ هـ (و در پنجاه و هشت سالگی مؤلف) روی داده است (بنابراین در سالهای حول و حوش ۱۰۲۰ نبوده است).

از طرفی دیدیم که کتاب مبدأ و معاد که از اتحاد عاقل و معقول بحث نموده در سال ۱۰۱۹ تألیف شده و تألیف اسفار پیش از آن بوده است و جمع بین این دو تاریخ

۱- در آیینده - ان شاء الله - توضیح خواهیم داد که فلسفه صدرالمتألهین در اصل دو رکن اساسی دارد که همان اثبات مبدأ و اثبات معاد است و بقیه مسائل فلسفه و کلام را، در واقع و سویدای دل خود، زاید و بیفایده می‌داند، ولی در تألیف اسفار هدف او برجای گذاشتن کتابی فلسفی و بقول خود او «بحثی» و استدلالی بوده تا حاوی مطالب فلاسفه و متکلمان باشد و جوینده حقیقت را از همه منازلی که حکما و فلاسفه و متکلمین گذشته پرداخته‌اند بگذارند و پس از وقوف کامل به گفته دیگران با مبانی خود و لایه‌های عمیقتر آن آشنا سازد، از اینرو در فاصله‌ای اندک هم شواهد الربوبیه و مبدأ و معاد را می‌نویسد، و هم اسفار و شرح هدایه را که در واقع چهار سبک مستقل و راه جداگانه است.

۲- اسفار - ج ۳، ص ۳۱۳.

**• مقصود صدرا المتألهين  
آن بوده که مبانی فکریش  
در میان خطرات و آفات  
احتمالی محو و فراموش  
نشود و بر روی کاغذ بیاید**

گرفت که حدوث العالم پس از پایان مباحث ماهیات اسفار (جلد دوم) و پیش از مباحث حرکت (جلد سوم) نوشته شده است و تقریباً بین سالهای ۱۰۲۰ تا ۱۰۳۰ بوده است.

توضیح آنکه در حدوث العالم بمناسبت بحث از اشتداد در جوهر و حرکت آن و اصالت وجود و فرعیت و تابعیت ماهیت، به اسفار اشاره می‌کند و می‌گوید: «... کما حَقَّقْنَا فِي الْاَسْفَارِ الْارْبَعَةِ...»<sup>۵</sup> و این مباحث در جلد اول اسفار می‌باشد و همچنین در همین مبحث<sup>۶</sup> به جلد اول اسفار ارجاع می‌دهد و در جای دیگر از حدوث العالم بمناسبت اقسام فاعلیتها می‌گوید: «... قد حصلنا هذه الاقسام و معانیها فی الاسفار الاربعة»<sup>۷</sup> و می‌دانیم که این مبحث در مباحث ماهیات اسفار (سفر اول) می‌باشد.

اما وقتی در اسفار به حدوث العالم اشاره و ارجاع می‌کند در مباحثی است که در مجلدات سوم (و پنجم) از آن بحث می‌گردد، مثلاً در سفر دوم (جلد سوم) می‌گوید:

«... و سننقل اقوال كثير من اساطين الحكماء، الدالة على تجدد الاجسام و دثورها و زوالها فی مستأنف الكلام ان شاء الله تعالى - و لنا ايضاً رسالة معمولة فی حدوث العالم بجميع ما فيه حدوثاً زمانياً و من اراد الاطلاع على ذلك فليرجع الى تلك الرسالة»<sup>۱۰</sup>

همچنین، در جای دیگری از اسفار<sup>۱۱</sup> پس از نقل قول از فلاسفه پیش از سقراط می‌گوید: «اقول... اشترنا اليه فی رساله اثبات الحدوث و كون الافلاك عنصرية...» در کتاب حدوث العالم به شواهد الربوبية نیز اشاره شده است<sup>۱۲</sup>.

نکته دیگری که درباره کتاب حدوث العالم باقی می‌ماند، رابطه آن با سردار امامقلیخان است. در یکی از نسخ خطی این کتاب، صدرا المتألهين در مقدمه کتاب پس از ذکر نام خود «محمد المعروف بصدرالدین بن ابراهیم القوامی - قومه الله بفيضه الاعتصامي» این کتاب را به امام قلیخان تقدیم می‌کند و در اینباره چنین می‌گوید:

«... انه لما تكاثرت التوجهات و تواترت الدواعی والرغبات الى كتب الحكمة و نشر الفضائل العقلية

حکمت اسفار و عقل و معقول (فصل دهم - عقده و حل) به رأی استاد خود - میرداماد - در اثبات عینیت حرکت قطعیه اشاره کرده و گفته است:

«و جمهور المتأخرين سلکوا هذا المنهج... الأ مولانا وسيدنا الاستاد دام ظلّه العالی...»<sup>۳</sup> و تفصیل این مطلب را میرداماد در کتاب مشهور خود قبسات آورده است که تاریخ تألیف آن سال ۱۰۳۴ می‌باشد<sup>۴</sup>.

مجلدات بعد اسفار نیز در اواخر دهه بیست و یا در دهه سی، یعنی در مدت اقامت در قم نوشته شده، و دست‌کم تا آخر جلد هفتم (یعنی مباحث الهیات) در زمان حیات میرداماد یعنی سال ۱۰۴۱ هـ در آنجا بوده و بنظر می‌رسد که مبحث نفس اسفار (مجلدات ۸ و ۹) در زمان اقامت در شیراز (شیراز دوم) (در حدود سال ۱۰۴۲ هـ) نوشته شده است که مقارن با قتل امامقلیخان بوده است.

\*\*\*

چون در مقام بیان و بررسی ترتیب زمانی کتب و آثار صدرا المتألهين می‌باشیم بایستی به بررسی آثار دیگر او نیز بپردازیم و با توسل به قرائن و شواهد، زمان تخمینی تألیف آنرا بدست بیاوریم و پیش از همه به کتابهای حدوث العالم، رساله الحشر، شرح حکمت الاشراق و شواهد الربوبية نگاهی می‌اندازیم.

\*\*\*

**رساله حدوث العالم - برای کتاب حدوث العالم یا رساله الحدوث نیز تاریخ مشخصی ذکر نشده اما از قرائن می‌توان بدست آورد که در فترت و فاصله زمانی بین تألیف مباحث وجود ماهیت و بین مباحث حرکت و عاقل و معقول بیعد بوده است زیرا در این کتاب نیز چندین جا به اسفار ارجاع شده و در چند جای اسفار نیز به این رساله اشاره گردیده است، اما آنجا که رساله حدوث العالم به اسفار ارجاع داده در مباحث وجود و ماهیت (مجلدات اول و دوم) آن است ولی مباحثی که در اسفار به کتاب حدوث العالم اشاره کرده مباحث حرکت (مجلدات سوم بیعد) می‌باشد، از اینرو می‌توان نتیجه**

۳- اسفار ج ۳، ص ۲۷.

۴- این مطلب در کتاب افق المبین او هم هست.

۵- حدوث العالم - انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۷۵.

۶- اسفار - ج ۱، ص ۴۳. ۷- حدوث العالم - ص ۱۱۲.

۸- همان - ص ۳۵. ۹- اسفار ج ۲، ص ۲۲۲.

۱۰- همان ج ۳، ص ۱۱۲. ۱۱- اسفار - ج ۵، ص ۲۱۰.

۱۲- رساله حدوث العالم - انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

ص ۷۵، ۱۸۱، ۲۳۳.

من جانب من فاق على سلاطين الزمان جاهاً وحكما  
وتناول على خوانین الدوران جوداً وکرمماً استقر من  
حزمه کرة الغبراء واستقر من عزمه جرم السماء؛  
لشدّة مهابته ينحل زمام قطار الايام ولنيل عنايته  
عسى أن يعود ما مضى من الدهور والاعوام الذى  
يسط بساط الامن والعدل فى الاطراف ونشر موائد  
الجود والکرم على الاقاصى والاکفاف؛ سخر قلوب  
العلماء بوفور الفضيلة والجود، ما سخر رقاب  
الجبابرة بکثرة العساكر والجنود؛ تلاًّلاً جوهر عقله  
بأنوار الرأى المتین فى مجامع الفضل والأدب کما  
تلاًّلاً صورة شخصه فى میادین المبارزة بأشقة  
اسلحة هی کالشهب والکوکب: شهد معارك الخصوم  
بأنصار جنود کالنجوم فأراهم الکوکب نهراً حاملین  
من القسى والنبال اهله وأتماراً؛ کینه سحاب یمطر  
على اراضى قلوب الاحباء إحساناً وإمتاناً، وسیفه  
صاعقة یصبح یاهلاک نفوس الاعداء قهرماناً، قسیه  
غلاظ شداد قاسیه القلوب حافية الطباع بتوکل  
مقیض مقبض الارواح، رسلاً اولی اجنحة مشنی  
وثلاث و رُباع؛ اذا توجه لتقاء مدينة فتحت له ابوابها  
وإذا اراد تسخیر بلدة تواضعت له حصون القلاع  
وابراجها، قبل وصول الخبر الی حراسها وبوابها؛  
الخان بن الخان والسلطان بن السلطان امام قلیخان  
خلده الله تعالی فى العدالة فى الدنیا ووقفه لما ینجیه  
ویسعه فى العقبی.

فرايت ان ارتب له هذه الرسالة المشتملة على  
لب مسائل الحكمة، وأزین بألقاب اسمه هذه العجالة  
المحتوية على مخ المطالب المهمة لیکون له منّا  
تحفة باقية إلى يوم الدين غير دائرة ولازائلة بنوائب  
الحدثان ونکائب الحرمان فى الشهور والسنين ویجعل له  
لسان صدق فى الآخرين، إته خیر موفق ومعین»<sup>۱۳</sup>

پیش از این به روابط نزدیک و دوستانه صدرالمتألهین  
و امامقلیخان اشاره کرده بودیم. از قراین بر می آید که  
علاوه بر احترام خانوادگی ملاصدرا در نزد اللهوردیخان و  
پسرش امامقلیخان، این پدر و پسر به شخص  
صدرالمتألهین ارادت باطنی داشته و حتی از وقفنامه  
مدرسه خان شیراز بر می آید که امامقلیخان - و بسا پدرش -  
جامع بین حکمت و حکومت بوده اند<sup>۱۴</sup> و مشهور است  
که این حاکم - احتمالاً در دوره اول اقامت ملاصدرا در  
شیراز - بشیوه برخی از اشراف نزد ملاصدرا فلسفه و  
حکمت خوانده باشد.

از تواریخ دوره صفویه نیز بر می آید که این خانواده  
گرجی الاصل بر خلاف ترکان قزلباش، دارای سیرتی  
پسندیده و سلیم النفس و عدالتگستر بوده اند و در زمان  
اینان فارس جزیره امنی بوده که از فساد و قساوتهای  
حکومت شاه عباسی بدور مانده است.

از عبارات صدرالمتألهین چنین بر می آید که  
امامقلیخان نسبت به حکمت و فلسفه و نشر و قوام و بقا  
و دوام آن کوشش داشته و یکی از دلایل آن اختصاص  
دادن نیمی از سهام معنوی مدرسه خان به درس حکمت و  
علوم عقلی می باشد<sup>۱۵</sup> و همانگونه که گذشت آن مدرسه  
را در واقع برای جذب ملاصدرا به شیراز و نشر حکمت  
متعالیه ساخته است.

از اینجا علت تقدیم کتاب حدوث العالم به امیر  
الامرای فارس روشن می شود؛ که این عمل نه برای تملق  
و قرب و کسب مال و جاه بوده - که در همه دورانهای قدیم  
مرسوم بود - بلکه آنرا حقى برگردن خود می دیده تا  
بدینوسیله نام او را جاودان سازد و سلامت نفس و توافق  
روحی امیر مزبور با خود را به آیندگان بنمایاند.

نکته ای که در اینجا بکار تاریخ تألیف حدوث العالم  
می آید همین مقدمه کتاب و اشارات او به جنگهای  
امامقلیخان و پیروزی او بر دشمنان است که مدتی پس از  
نشستن وی بر جای پدر و رسیدن به حکومت فارس و  
جزایر بظهور پیوسته و تا سال ۱۰۳۰ هـ که بر پرتغالیها  
غلبه کرده و بندرعباس و سواحل آن ناحیه را از دست آنان  
آزاد کرده، ادامه داشته است.

از اینرو تاریخ تألیف آن را باید در حدود سال ۱۰۳۰  
انگاشت و می توان آنرا بین ۱۰۲۵ تا ۱۰۳۰ دانست، که با  
مطالبی که قبلاً گذشت هماهنگی دارد.

\*\*\*

**تعمیرت نفس اسفار**  
**(مجلدات ۸ و ۹) در زمان**  
**اقامت در شیراز (شیراز**  
**دوم) (در حدود سال ۱۰۴۲**  
**هـ) نوشته شده است.**

۱۳- مجموعه شماره ۴۶۵۲ کتابخانه ملک. / حدوث العالم - ص ۷-

انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

۱۴- زندگی، شخصیت، مکتب ملاصدرا - سیدمحمد خامنه ای -  
جلد اول - ص ۲۵۴.

۱۵- وقفنامه مدرسه خان شیراز.

است: «... كما يتناه في شرحنا لحكمة الاشراق...»<sup>۱۸</sup>  
و نیز «... اقول: وهذه الوجوه في غاية الضعف كما  
يتناه فيما كتبنا على حكمة الاشراق...»<sup>۱۹</sup> و نیز:  
«... وقد تكلمنا في ذلك في تعاليفنا على ضوابط  
الاشراقيين...»<sup>۲۰</sup>.

سوم: در مبحث کینونت نفس قبل از بدن در احادیث  
اسلامی و رأی سهروردی، که درباره آن، چنین می‌گوید:  
«اقول - قد ذكرنا في تعاليفنا على حكمة الاشراق جواباً عن  
هذ الحجة...»<sup>۲۱</sup>

گفتیم که احتمالاً جلد دوم اسفار در اواخر دهه دوم  
قرن یازدهم (پیش از ۱۰۲۰) نوشته شده و این بظاهر  
اقتضا دارد که شرح و تعلیقات حکمت الاشراق پیش از  
سال ۱۰۱۹، (تاریخ اتمام کتاب مبدأ و معاد) نوشته شده  
باشد.

اما این مسئله نیز به تردید می‌انجامد هنگامی که

رسالة الحشر - این کتاب یا رساله حسب عبارات  
موجود در آخر آن - که گویا بقلم مؤلف آن است - ، در  
رجب سال ۱۰۳۲ نگارش آن پایان یافته است .

در دو جای این رساله به کتاب اسفار اشاره شده است؛  
اول در فصل اول در اینکه عقول خالصه، و جودات محضه  
بدون ماهیت هستند می‌گوید: «... برهن علیه فی کتبنا  
الحکمیة لاسیما فی الاسفار الاربعة الالهیة...».

دوم در (برهان رابع) همان فصل، در مسئله اتحاد عقل  
و معقول به کتاب اسفار (ج ۳) ارجاع نموده و می‌نویسد:  
«.. هذه المسألة تحتاج تحقیقها الی خوض شدید و بحث  
عمیق، لکننا اوضحناها بالبرهان فی باب العقل والمعقول  
فی کتابنا المسمی بالاسفار الاربعة و فی غیره...».

در اسفار نیز - در مسئله حشر جسمانی - به این رساله  
اشاره شده و گفته است:

### \* از عبارات صدر المتألهین

چنین بر می‌آید که

امام قلیخان نسبت به حکمت و فلسفه و نشر و قوام و

بقا و دوام آن

کوشش داشته است.

می‌بینیم در تعلیقات مذکور نیز به اسفار اشاره شده است  
یکی در «بعض الحکومات»<sup>۲۲</sup> در هیولا و فرق آن با عرض،  
آنجا که می‌گوید: «ولکل منهما فضیلة علی الآخر ودنائة،  
بیناهما فی الاسفار الاربعة»، و دیگر در بحث هیولا و صورت  
که می‌فرماید: «هذا ما تيسر لنا فی هذا المقام و زیادة الشرح  
و دفع الشکوک کلاً... یطلب من کتاب الاسفار الاربعة»<sup>۲۳</sup>.

حتی به کتاب مبدأ و معاد نیز اشاره‌ای رفته و گفته  
است: «ولایبطل کل منهما برهان خاص ذکرناه فی کتاب  
المبدأ و المعاد»<sup>۲۴</sup>.

در تعلیقات بر حکمت الاشراق، در جای دیگری نام  
کتاب حدوث العالم را نیز برده و گفته است: «كما حققناه  
فی الرسالة المعمولة فی اثبات حدوث العالم بتمامه»<sup>۲۵</sup> و  
شگفت آنجاست که حتی به کتاب الشواهد الربوبیة نیز

«... ولنا رسالة علی حدة فی هذا الباب بیننا فیها  
حشر جمیع الاشیاء الکائنة، حتی الجماد والنبات،  
الی الدار الاخرة...»<sup>۱۶</sup>.

از این مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که: مباحث عقل و  
عاقل و معقول (ج ۳-اسفار) - که تاریخ افاضه آنرا  
صدر المتألهین در سال ۱۰۳۸ نگاشته بوده - پیش از سال  
۱۰۳۲ (تاریخ تالیف رساله حشر) به نگارش در آمده و در  
دسترس بوده است.

\* \* \*

تعلیق بر شرح حکمت الاشراق - چون در اسفار  
مکرر به این کتاب اشاره شده نشانه سبق زمانی تعلیقات  
شرح حکمت الاشراق بر اسفار است. سه جا این اشاره در  
اسفار دیده می‌شود:

اول: در مسئله علیت علت مرکب برای معلول بسیط،  
عبارت او چنین است: «انی ذکرتم فی الحواشی التي  
علقتها علی ذلك الكتاب (حکمة الاشراق) و شرحه  
بأن...»<sup>۱۷</sup>.

دوم: در مبحث «حقیقت نور» و در آنجا آمده

۱۶- همان ج ۹، ص ۱۹۸. ۱۷- اسفار - ج ۲، ص ۱۹۷.

۱۸- همان ج ۴، ص ۸۹. ۱۹- همان - ص ۹۰.

۲۰- همان - ص ۹۲. ۲۱- همان - ج ۸، ص ۳۵۳.

۲۲- شرح حکمت الاشراق قطب شیرازی - چاپ سنگی - ۱۷۳.

۲۳- همان - ص ۲۳۳. ۲۴- همان - ص ۴۸۵.

۲۵- همان - ص ۵۱۳.

**\* تعلیقات صدرالمتألهین بر شرح حکمت الاشراق قطب شیرازی همزمان یا نزدیک به زمان تألیف مبدأ و معاد و شواهد الربوبية و شرح هدایه و سفر اول اسفار بوده است.**

اشاراتی در این تعلیقات دیده می شود (با آنکه بعضی آنرا از کتب او آخر عمر او می دانستند) از جمله در جایی چنین می گوید: «...إِنَّ الحركات العنصرية دالة علی وجود ملائكة عقلية، من وجوه كثيرة ذكرناها فی الشواهد الربوبية...»<sup>۲۶</sup> و نیز در جای دیگر، می گوید: «كما اوضحنا فی کتاب الشواهد الربوبية عند تحقیق المعاد الجسماني...»<sup>۲۷</sup> (در چند جای آن نیز بمناسبتی از میرداماد - با عنوان «سیدنا و استادنا دام ظلّه فی التقديسات»<sup>۲۸</sup> و «استادنا سید امامجد العرفاء و الفقهاء دام ظلّه العالی»<sup>۲۹</sup> نام می برد که نشان می دهد در زمان حیات وی بوده است).

از مجموع این قرائن و ادله و امارات می توان نتیجه گرفت که تعلیقات صدرالمتألهین بر شرح حکمت الاشراق قطب شیرازی همزمان یا نزدیک به زمان تألیف مبدأ و معاد و شواهد الربوبية و شرح هدایه و سفر اول اسفار بوده است.

در این میان فقط تاریخ کتاب مبدأ و معاد مسلم و مشخص است (سال ۱۰۱۹ هـ برابر چهل سالگی مؤلف) اما این تاریخ ممکن است تاریخ پایان پذیرفتن تألیف کتاب نباشد؛ زیرا در اواسط کتاب (فن اول - مقاله سوم - افعال الهی - عنایت و تدبیر) آمده است و ممکن است تا انجام پذیرفتن کتاب مدتی دراز طول کشیده باشد. از طرفی، در تعلیقات از تفسیر سوره حمد که با احتمال قوی حدود سال ۱۰۳۰ بعد نوشته شده نام برده است (مفاتیح الغیب با احتمال قوی در ۱۰۳۰ و تفسیر سوره حمد بعد از آن است) و این نشان می دهد که بعد از آن نوشته شده است.

\* \* \*

یکی از احتمالات در این مسئله آنست که صدرالمتألهین نه بر سبیل مقتضیات زمان بلکه بمناسبت اقتضایی که در مخاطبان خود می دیده دست به تألیف این کتب زده، شرح هدایه را برای شاگردان و مبتدیان فلسفه بحثی و استدلالی، تعلیقات حکمت الاشراق را در طول تدریس آن که بسا همزمان با تدریس شرح هدایه اثیریة بوده است نوشته و اسفار را برای بجای گذاشتن یک دایرةالمعارف فلسفی شامل و جامع همه دیدگاهها و

مکاتب و همه مطالب و مسائل می نگاشته، و مبدأ و معاد را برای حکمتجویان خود و طالبان عجول مبانی و آراء فلسفی و کلامی استاد؛ و سرانجام شواهد الربوبية را برای فارغان از بحث و جدال و گریزان از قیل و قال و نخبه طلبان و ریزه خواران خوان مکاشفات و ملهمات خود نوشته است؛ و چون صدرالمتألهین مردی پرکار و سختکوش و پرنویس بوده و بنظر می رسد بسبب حافظه توانای خود به مراجعه کتب و مستندات نیاز چندانی نداشته توانسته اینهمه اثر را در ظرف سه تا پنج سال و بسا در کنار هم و همپا و همعرض یکدیگر نوشته باشد.

\* \* \*

**الشواهد الربوبية - برخی مدعی شده اند که این کتاب مربوط به اواخر عمر شریف مؤلف و مثلاً در دهه آخر آن و در شیراز نوشته شده است اما:**

اولاً - بدلیل تعابیری مانند «ماذکره استادنا الشریف سید اکابر المحققین - ادیمت ظلالمه» در آن<sup>۳۰</sup> مسلم می شود که این کتاب در زمان حیات میرداماد - در گذشته سال ۱۰۴۱ - بوده و زمانی است که هنوز مؤلف از قم به شیراز نرفته است.

ثانیاً - کتابهای مانند مبدأ و معاد و جلد اول اسفار و نظایر آن به این کتاب اشاره و از آن نام برده شده است که پیش از این از آن سخن گفتیم.

ثالثاً - از برخی از مطالب و مبانی خاص او که بعدها نوشته در آن اثری نیست مثلاً در موضوع حشر حیوان و نبات<sup>۳۱</sup> به حشر اشیاء حتی جماد - که تفصیلاً در رساله الحشر از آن سخن گفته - اشاره ای نمی کند و بسا قبل از آن رساله است و دیدیم که این رساله در سال ۱۰۳۲ هـ پایان یافته است. همچنین در مبحث اتحاد عاقل و معقول<sup>۳۲</sup> به رساله خود در مسئله اتحاد عاقل و معقول و یا افاضه آن در سال ۱۰۳۷ چیزی نمی گوید. و همچنین در موضوع حدیث «خلق الارواح قبل الابدان...»<sup>۳۳</sup> بیانی غیر از کتب دیگر خود که این مطلب را بیان کرده دارد و خام بنظر می رسد.

۲۶- شرح حکمت الاشراق قطب شیرازی - چاپ سنگی، ص ۴۲۹.  
۲۷- همان - ص ۵۳۵. ۲۸- همان - ص ۲۳۸.

۲۹- همان - ص ۳۱۸، «هاهنا اشکال قوی عرضناه مرارا علی استادنا سید امامجد العرفاء و الفقهاء دام ظلّه العالی و علی غیره فلم یأت احد فی حلّه بما یشفی العلیل حتی افاد الله تعالی بلفظه و احسانه بما فیه کفایة...»

۳۰- شواهد الربوبية - تصحیح آشتیانی - ص ۷۴ و نیز ص ۵۰.  
۳۱- همان - ص ۲۳۲. ۳۲- همان - ص ۲۴۲.

۳۳- همان - ص ۲۸۳.

رابعاً - ارجاعات و اشارات آن به اسفار تقریباً همه در محدوده سفر اول اسفار اربعه<sup>۳۴</sup> می باشد که دیدیم تاریخ آن پیش از سال ۱۰۲۰ هـ یا حدود آن است و قاعدتاً در قم نوشته شده است، بنابراین این کتاب نیز محصول دوران بازگشت از عزلت و خروج از قبض به بسط و تحول از سفر سوم معنوی او به چهارم می باشد.

در این کتاب و کتب و رساله های دیگری نیز اشاره شده که نشانه تقدم آنهاست مانند:

۱- شوق هیولا به صورت<sup>۳۵</sup>

۲- تفسیر سوره حدید<sup>۳۶</sup>

۳- لمیة اختصاص المنطقة<sup>۳۷</sup>

برخی ادعا کرده اند که الحکمة المتعالیة که ملاصدرا درباره کتابی غیر از اسفار بکار برده است، همین کتاب (شواهد الربوبیة) است ولی این ادعا درست نیست؛ زیرا در خود کتاب شواهد نیز چند جا به کتاب حکمت متعالیة اشاره نموده<sup>۳۸</sup> و این نشانه اختلاف و جدایی آندوست.

عرشیه - این کتاب که خلاصه ای از کتب دیگر او و غیر استدلالی است بنا بگفته مؤلف درباره حکمتی است که بیاری کشف و اشراق و الهامات ربوبی از قرآن و سنت بدست آورده و مقصود از تألیف آن آشنا سازی رهروان طریقت عرفان و عشق الهی به اصول علمی و معرفتی و شرح پاره ای از مشاهدات معنوی خود او بوده است، و چون فراتر از فلسفه «بحثی» و استدلالی عوام حکماست نام آنرا «حکمت عرشیه» گذاشته است که مفهوم مخالف آن یعنی حکمت فرشیه و ارضیه، را به ذهن می آورد.

این کتاب نیز تاریخ تألیف ندارد ولی از قرائن برمی آید که متعلق به دهه سوم و چهارم (قرن یازدهم) یعنی حدود سالهای ۱۰۳۰ بیعد بوده که از انزوا بیرون آمده و به گردآوردی شاگردان و راهنمایی رهروان می پرداخته و حریصانه و پیاپی کتاب می نوشته است.

**• صدرالمتألهین نه بر سبیل مقتضیات زمان بلکه به مناسبت اقتضایی که در مخاطبان خود می دیده دست به تألیف این کتب زده.**

در این کتاب به کتب اسفار و شواهد و حدوث العالم و حکمت الاشراق و نیز تفسیر سوره فاتحه<sup>۳۹</sup> اشاره شده و نشانه تأثر آن از این کتابهاست که گفتیم در حدود سالهای

۱۰۲۰ تا ۱۰۳۰ نگاشته شده است.

در مباحث مربوط به حشر این کتاب نامی از رساله الحشر که در ۱۰۳۲ هـ نوشته شده نبرده است و این می توان قرینه ای باشد که هنوز آنرا تألیف نکرده بوده و تألیف عرشیه مربوط به سالهای بین ۱۰۲۵ تا پیش از سال تألیف رساله الحشر (سال ۱۰۳۲) می شود.

\* \* \*

رسالة شوق هیولا الی الصورة - صدرالمتألهین

برابر آنچه که در شواهد الربوبیة گفته<sup>۴۰</sup>:

«ونحن قد آوردنا کلاماً مبسوطاً فی دفع ما ذکره

(الشیخ فی الشفا ردأ علی ما ذهب القدماء من اثبات

الشوق للهیولا الی صورتها) فی الاسفار<sup>۴۱</sup> و عملنا فی

بیانه رساله منفردة» در این مسئله رساله ای داشته است.

چون این مسئله را نخست در سفر اول اسفار اربعه

آورده می توان نتیجه گرفت که تألیف آن همزمان یا نزدیک

به زمان تألیف سفر اول (جلد اول و دوم تا سوم کنونی

اسفارهای چاپ سربی) بوده که در حدود سال ۱۰۲۰ (یا

پیش از آن) نوشته شده است و بر این اساس این رساله نیز

نزدیک به آن و یا پیش از آن می باشد.

چون در کتاب شواهد الربوبیة از آن نامبرده شده، طبعاً

مقدم بر آن کتاب نوشته شده، بالطبع از کتب تعلیقه بر

حکمت الاشراق و مبدأ و معاد و حدوث العالم و رساله

الحشر نیز زماناً مقدم است و حتی پیش از سال ۱۰۱۹ هـ

(سال تألیف مبدأ و معاد) می باشد، و بعید نیست که قبل

از قم نوشته شده باشد.

\* \* \*

تفسیر سوره حدید:

بسیب انس و اعتقاد شدید علمی و حکمی

۳۴- جلد ۱ و ۲ چاپ سربی و یک مورد عقل و عاقل در ج ۳ اسفار (در صفحات ۱۳، ۲۲، ۳۴، ۶۵، ۷۱، ۷۸، الشواهد الربوبیة).

۳۵- شواهد الربوبیة - ص ۷۸.

۳۶- همان - ص ۹۲، (از شکایت مؤلف از معاصران بر می آید که مربوط به زمان شیراز در سالهای ۱۰۱۰ بیعد می باشد).

۳۷- همان - ص ۱۱۸.

۳۸- شواهد الربوبیة - ص ۳۴ و ص ۵۴.

۳۹- به اسفار ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۴۴ به حدوث العالم در صفحات ۱۲۷ و ۱۶۶ - به حاشیه بر شرح حکمت الاشراق در صفحات ۱۳۳، ۱۳۶ به

الشواهد الربوبیة در صفحه ۱۴۴ و به تفسیر سوره فاتحه در صفحه ۱۶۹ در چاپ قدیم سنگی شیخ احمد شیرازی. در صفحات ۱۹۹ و

۱۶۶ همین چاپ به «کتبنا المبسوطه» ارجاع شده است.

۴۰- الشواهد الربوبیة - تصحیح سید جلال الدین آشتیانی - ص ۷۸.

۴۱- اسفار - جلد دوم - ص ۲۳۲ و ۲۳۳ چاپ سربی تهران - جلد هفتم ص ۱۵۸.

صدرالمتألهین به قرآن، وی در همان اوایل کار آغاز به تألیف و تصنیف کتب فلسفی، کار تفسیر را نیز همچون کاری اصلی آغاز کرده و نخستین اثر تفسیری او، همین تفسیر سوره حدید می‌باشد.

در خاتمه این کتاب که در آن به دوران انزوا و عزلت خود و امر آمر غیبی به نگارش تفسیر این سوره هیچ اشاره‌ای نشده تا نشانه‌ای باشد که آنرا مانند اسفار و مبدأ و معاد و شواهد الربوبیه و کتب دیگر مانند اینها پس از دوران گوشه‌گیری و گریز از مخلوق به خالق نگاشته است - بلکه از عبارت آن بر می‌آید که برعکس آنرا در جوئی ناسازگار و پرقیل و قال «جهل و وبال» و «جهله و ابدال» بقلم در آورده، از اینرو می‌توان گمان زد که تألیف تفسیر سوره حدید در دوره پیش از انزوا در قم و کَهک یعنی در دوران اقامت در شیراز بوقوع پیوسته است.

وی در پایانه تفسیر سوره حدید می‌نگارد:

«آنچه گذشت نکته‌هایی بود که از این سوره کریمه به ذهن فرو شکسته خسته من رسیده بود در حالیکه مجال، اندک و حالت دشوار بود و بیماری جهل و وبال در گرداگرد ما پراکنده و جایگاه مردم نادان و پست، بسیار بلند و برتر از مرتبه شریفان و نیکمردان، و شهرها و سراها از قدرشناسان گوهر اسرار و معارف حقی، که از لابلاهی علوم مبدأ و معاد به قلوب عباد سرازیر می‌شود، خالی بود. شکوه به خداوند می‌برم از زمانه‌ایکه جهل و عناد و خبث و فساد رواج دارد و حسادت خُساد همه جا را فرا گرفته و بزرگراه معرفت و بزرگواری، مسدود گشته و مردم بسبب وسواس شیطانی که آنانرا فرا گرفته از آموختن حق سربلندی و گردنفرازی می‌کنند و آنچه را که دام صید مردم عامی است علم دین نامیده و بدان می‌آویزند...»

از دیباچه و مقدمه و ابواب کتاب چنین بر می‌آید که این کتاب ترجمه‌ای از مکاشفات او از این سوره است که به وی الهام شده و در نور اشراق ربوبی چهره زیبای آن را بچشم دل دیده و دریغش آمده که برای احیای تحفه نیارود؛ از اینرو دست به قلم برده و صفحه صفحه دل بر روی صفحه کاغذ آورده است، اما برای حفظ سنت تفسیر و عبادت مفسران، از اقوال دیگر نیز غفلت نکرده و خلاصه‌ای از گفتار دیگران را نیز نقل نموده است.

برویم، همه این قراین می‌توانند گواهی دهند که این کتاب پیش از دوران انزوا و اقامت در قم و کَهک نوشته

شده باشد و تألیف آن به پیش از سال ۱۰۱۵ یا حدود آن بر می‌گردد.

این تفسیر همانگونه که گفتیم اولین کار تفسیری او نیز شمرده می‌شود و خود در جای دیگری به آن تصریح نموده و می‌گوید:

«اول ما اخذت فی تفسیره من السور القرآنیة هذه السوره (الحدید)، لفرط شعفی و قوه شوقی باظهار ما الهمنی ربی من عنده و ابراز ما علّمني الله من لدنه، من لطائف الاسرار و شرایف الاخبار و عجائب العلوم...»<sup>۴۲</sup>

وی پس از این خبر - که آنرا از نوادر غریبه زندگانی گذشته خود در جوانی می‌شمارد - به ترتیب برخی از تفاسیر دیگر خود نیز اشاره نموده و چنین می‌گوید:

«ثم بعد أن وقع اتمام تفسیرها مع تفسیر عدة اخرى من السور والآیات، كآية الكرسي و آية النور، اتفقت عقیب سنتین او اكثر، مصادفتی لهذا الحدیث...»<sup>۴۳</sup>

از طرفی می‌دانیم که ملاصدرا<sup>۴۴</sup> تفسیر آیه الكرسي را چند سال پس از سال ۱۰۲۰هـ (بین ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۶) در قم نوشته است، نتیجه می‌شود که نگارش تفسیر سوره حدید پیش از تفسیر آیه الكرسي و آیه نور (نوشته در سال ۱۰۳۰) بوده است و اگر چه عبارت او «ثم بعد أن وقع اتمام تفسیرها مع تفسیر عدة اخرى» بظاهر دلالت دارد که بین تفسیر سوره حدید و آیات الكرسي و نور فاصله‌ای چندان نبوده ولی همانطور که بین تفسیر آیات کرسی و نور حداقل در حدود پنج سال فاصله مسلم وجود داشته، مانعی بنظر نمی‌رسد که فاصله حدید و آیه الكرسي را نیز همان حدود - یعنی سالهای پیش از ۱۰۲۰هـ - بدانیم، بنابراین تفسیر سوره حدید را می‌توان به قبل از هجرت به قم و در احتمالی دیگر در همان دوران دانست.

\* \* \*

چون سخن از تفسیر بمیان آمد، شایسته آنستکه به کتب و آثار دیگر تفسیری صدرالمتألهین نیز نگاهی بیندازیم:

تفسیر آیه الكرسي و آیه نور

چون در این دو تفسیر به تاریخ تألیف آن تصریح یا

۴۲- شرح اصول کافی - صدرالمتألهین - کتاب التوحید، ط خواجوی، ص ۱۱۶.

۴۳- همان.

۴۴- زندگی ملاصدرا - سید محمد خامنه‌ای - ج ۱، ص ۲۴۱.

اشاره شده از اینرو می‌دانیم که آیه الکرسی پس از سال ۱۰۳۰هـ (دو تا پنج سال پس از آن) و پس از کتاب مبدأ و معاد<sup>۴۶</sup> تألیف گشته و تفسیر آیه نور نوشته شده در ماه ربیع الثانی سال ۱۰۳۰هـ است.

### تفسیر یس و طارق

تفسیر سوره یس بنا بر تصریح مؤلف در آخر آن کتاب، در سال ۱۰۳۰هـ نوشته شده ولی در این کتاب نیز همچنان از اهل زمانه ناخوردند و از دهر ناسازگار نالان است و نساله از زخم قدیم دارد و دوده آتش درونش، سیاهی مرکب قلم می‌شود و از صفحه دل سوزناک به صفحه کاغذ روی می‌آورد.

همچنین، تفسیر سوره طارق نیز در ماه رجب سال ۱۰۳۰هـ - یعنی سه ماه پس از تفسیر آیه نور - نگاشته شده و بعید نیست که سوره زلزال و اعلی و واقعه را در همدین سال و با فاصله یک یا چند ماه نوشته باشد. همچنانکه خود او در مقدمه آن می‌گوید: «...فرأیت أن انظما فی سلک نظائرها..»

### سوره سجده

این سوره به تاریخ تألیف تصریح نکرده ولی در تفسیر سوره یس تلویحاً - ضمن ارجاع به سوره سجده - به تقدم نگارش سوره سجده به سوره یس اشاره نموده و گفته است: «و قد مرّت الاشارة فی سورة السجدة الی قاعدة کلیة فی الحروف المقطعة..» بنابرین بایستی در حدود سال ۱۰۳۰ یا پیش از آن نوشته شده باشد ولی در مقدمه سوره سجده ضمن نام چند تفسیر به تفسیر سوره یس هم اشاره کرده و گفته است:

«فرفعت الحُجُب عن بعض سوره و آیاته... مثل آیه الکرسی و آیه النور و سورة یس و سورة الحدید و الواقعة و الاعلی و سورة الطارق و الزلزلة، و غیرها من المتفرقات...»<sup>۴۷</sup>

سبب این مطلب اگر اشتباه کاتبین این تفسیر نباشد، می‌تواند همزمانی تفسیر ایندو سوره یا تأخر مقدمه سجده از زمان تألیف آن باشد.

بعلاوه در تفسیر سوره سجده درباره حشر ابدان به «بعض کتبنا و تفاسیرنا» اشاره می‌کند و این مطلب در تفسیر سوره زلزال و همچنین تفسیر سوره واقعه بتفصیل آمده است.

در این تفسیر به کتاب مبدأ و معاد اشاره شده که نشاندهنده تأخر آن از کتاب مبدأ و معاد (نوشته در ۱۰۱۹) می‌باشد.

### تفسیر سوره جمعه

تفسیر این سوره تاریخ تألیف ندارد ولی قوانین نشان می‌دهد که از آثار متأخر اوست، از جمله اشاره به تفسیر آیه الکرسی (نوشته در ۱۰۲۳) و آیه نور (نوشته در ۱۰۳۰) و سوره حدید و اسفار و نیز این جمله که می‌گوید: «... یعلم ممّا اکثرنا ذکره و کرّنا اثباته فی توضیح اسرار بعض الایات آن...»<sup>۴۸</sup> و نیز در مقدمه تفسیر سوره سجده که از برخی تفاسیر سوره قرآنی نام برده نام سوره جمعه نیست.

در تفسیر این سوره (الاشراق الرابع) در علت عروض و لحوق موت طبیعی بر انسان، به کتاب اسفار اشاره می‌کند و می‌گوید: «اعلم انا بیّنا فی بعض فصول اسفارنا..» و این مسئله در مبحث نفس (جلد هشتم و نهم چاپ سری) آمده و حسب بررسی، این مبحث را می‌تواند از آثار اواخر این حکیم - و احتمالاً در شیراز - دانست.

### تفسیر سوره فاتحه

تفسیر سوره فاتحه با آنکه در ترتیب رسمی دوره تفسیر ملاصدرا اولین سوره قرار دارد، همانگونه که دیدیم اولین کار تفسیری او نیست، همچنانکه تفسیر سوره بقره نیز دومین کار تفسیری او نبوده و آخرین آنهاست که خواهیم دید که در اواخر عمر به آن پرداخته است.

در این تفسیر به کتب دیگر او نیز اشاره‌هایی شده است که می‌تواند با تقدم و تأخر این کتب حدود تاریخ تألیف آنرا شناخت؛ از جمله در این تفسیر از شواهد

«چون فراتر از فلسفه  
«بحثی» و استدلالی عوام  
حکماست نام آنرا «حکمت  
عرشیه» گذاشته است که  
مفهوم مخالف آن یعنی  
حکمت فرشیه و ارضیه را  
به ذهن می‌آورد.»

۴۵- در تفسیر آیه الکرسی می‌گوید: «قد بلغ سنوه الی نیف و اربعین..» یعنی آن کتاب را در چهل و چند سالگی نوشتم و کلمه «نیف» کمتر از پنج سال را می‌فهماند.

۴۶- در مطلع خامس تفسیر آیه الکرسی از کتاب مبدأ و معاد نام برده است.

۴۷- مقدمه تفسیر سوره سجده.

۴۸- تفسیر - ج ۷، ص ۲۱۹، انتشارات بیدار، قم. / و نیز جمله: «ثم انک لما قرع سمعک مرأراً آن...» (همان ص ۲۲۴).



**\* تألیف تفسیر سوره  
حدید در دوره پیش از  
انزوا در قم و کهک یعنی  
در دوران اقامت در شیراز  
بوقوع پیوسته است.**

خود خبر داده و نوشته بود:

..والمرجو من الله أن أجمع كتاباً جامعاً و تفسيراً

كبيراً لم ير مثله أعين الأعيان ولم ينل شبيهه خواطر  
أبناء الزمان، مع أنّ لي قلباً قد شوّشته محن الأعصار  
ونجدته الدهور والأدوار..<sup>۵۵</sup>

سرانجام این آرزو محقق شد و این شیدای قرآن با آغاز  
تفسیر سوره بقره به تألیف تفسیری کبیر و جامع دست زد  
اگر چه اجل مهلت نداد و آنرا ناتمام رها کرد.

استنباط غالب آنستکه تفسیر سوره بقره در دهه آخر  
عمر وی در شیراز آغاز شده باشد اگر چه از سیاق آن بر  
می آید که در دنباله سوره فاتحه آمده است، اما همانگونه  
که در بالا گذشت حتی در زمان نوشتن تفسیر سوره سجده  
نیز، سوره بقره بنگارش در نیامده بوده، مگر آنکه ادعا شود  
که وی از تفسیر کامل سخن گفته است نه از سوره بقره؛ اما  
چون در آیه شصت و پنجم سوره بقره، نگارش تفسیر  
جامع او قطع شده می توان با ظن قوی استدلال کرد که  
سبب این قطع نابهنگام کار تفسیر، مرگ وی بوده است و  
طبعاً مربوط به سالهای ۱۰۴۵ (یا ۱۰۵۰) می باشد.

**مفاتیح الغیب**

این کتاب - که خود وی گاهی آنرا «المفاتیح الغیبیه»  
نامیده - یکی از مهمترین کتب این حکیم است، که آنرا  
همچون مقدمه و مدخلی برای تفسیر قرآن خود نوشته  
است، و می توان آنرا «فلسفه تفسیر» یا «منطق قرآن» نامید.  
در این کتاب عقاید فلسفی و کلامی صدرالمتألهین عریان  
و بدون تقید به قالب فلسفی و استدلالهای عقلی معمول  
دیده می شود. اگر جوینده ای گریزان از فلسفه مصطلح و

الربوبیه<sup>۴۹</sup> و حدوث العالم<sup>۵۰</sup> و جلد سوم اسفار<sup>۵۱</sup> و  
حتی مفاتیح الغیب نام برده شده که در سه کتاب اول  
دیدیم که پیش از سال ۱۰۳۰ نوشته شده اند.

مؤید دیگری که می توان به آن تکیه کرد ارجاع  
موضوع «خلق السماوات فی ستة ایام» است به تفاسیر  
دیگرش. وی در تفسیر کلمه «رب العالمین» در تفسیر  
سوره حمد می گوید: «وینکشف الامر فی ان «خلق  
السماوات والارض وما بینهما» لماذا کان فی ستة ایام، كما  
سیجیء بیانہ فی موضعه»<sup>۵۲</sup> و این آیه را در سوره سجده  
تفسیر کرده است و دیدیم که سوره سجده را در سالهای  
نزدیک به ۱۰۳۰ تألیف کرده و اگر از سین «سیجیء» را که  
در زبان عرب برای آینده نزدیک بکار می رود، ملاک قرار  
دهیم سوره حمد را اندکی زودتر از سوره سجده نوشته  
است و در ردیف تفاسیر دیگر او از قبیل تفسیر آیه  
الکرسی و واقعه و زلزله قرار داشته و به سال ۱۰۳۰  
نمی رسیده است و حتی همانگونه که در شرح کتاب  
عرشیه گذشت حتی پیش از آن نوشته شده زیرا در آن  
کتاب - که مربوط به پیش از سال ۱۰۳۰ می باشد - به  
تفسیر سوره فاتحه ارجاع گردیده است.<sup>۵۳</sup>

\* \* \*

**تفسیر سوره بقره**

همانگونه که دیدیم صدرالمتألهین شیفته قرآن و  
معارف قرآنی است و در همه جای آن حکمت متعالیه را  
جستجو می کند مانند غواصی ماهر، در لابلاهای هزاران  
نکته، گوهر دلخواه خود را می جوید و می رباید و غبار از  
آن می گیرد و در آبگینه الفاظ خود بنمایش می گذارد.

آغاز کار نگارش تفسیری او تفسیر سوره حدید است  
و گویی این گزینش نه از روی اختیار بلکه بحکم الهامی  
بوده است که در جای دیگری<sup>۵۴</sup> به آن اشاره کرده و بگمان  
ما نه در قم که پیش از آن - در شیراز - انجام شده است، اما  
این الهامات، هر از چندگاه به نگارش تفسیر سوره یا آیه ای  
انجامیده و سرانجام با نوشتن تفسیر سوره فاتحه به این  
اندیشه رسیده است که «ذوالفقار از نیام بر آرد و زبان از  
کام» و تفسیری جامع و کامل بنگارد که نسخه های  
شفابخش قرآنی ولی پراکنده او به شفاخانه ای بدل گردد که  
در آن تمام آیات و سور منور قرآن آراسته بزبور الهامات  
دوباره آن، در دسترس مشتاقان حقایق معارف قرآنی قرار  
گیرد.

وی در مقدمه تفسیر سجده نیز از این اندیشه و آرزوی

۴۹- تفسیر ملاصدرا - ج ۱، ص ۱۱ (چاپ بیدار).

۵۰- همانجا. ۵۱- همان - ص ۱۱۲.

۵۲- همان - ص ۸۲.

۵۳- عرشیه (چاپ سنگی شیرازی) - ص ۱۶۹.

۵۴- شرح اصول کافی - ملاصدرا - کتاب التوحید - ط خواجهی -  
ص ۱۱۶: «اول ما اخذت فی تفسیره من السور القرآنیة هذه السورة  
لفرط شعفی و قوة شوقی باظهار ما الهمنی ربی من عنده و ابراز ما  
علمنی الله...»

۵۵- تفسیر صدرالمتألهین - ج ۶ ص ۶ - انتشارات بیدار - قم.

سنّتی، در پی فلسفه‌ای باشد که هم از قرآن و حدیث سرچشمه گرفته باشد و هم نقاط ضعف گفتار برخی از صوفیه را نداشته باشد باید این کتاب را گم‌شده خود بداند، زیرا در این کتاب - که نتیجه الهامات ربوبی دراز مدت به قلب نورانی اوست - چیزی جز گفتار قرآن و پیامبر و معصومین نمی‌یابد.

وی در مقدمه آن می‌گوید که دیر زمانی بود که اشتیاق بیان معانی دریافته از قرآن را داشتم ولی در این کار مردّد بودم و همواره گامی به جلو و گامی به عقب می‌گذاشتم. روزگار نیز بسبب بد سگالی همزمانان ناهم‌زمان مرا از این کار باز می‌داشت، و اشاره‌ای از غیب نمی‌آمد.

تا آنکه درها بر من گشوده شد و فرمان از فرماندار غیب به قلب من رسید که بر خیزم و پاره‌ای از گهرهایی را که یافته‌ام برای احباب ببرم؛ از اینرو بنگارش کتابی پرداختم که «اصول» بهره‌گیری از قرآن در آن، رمزآمیز آمده باشد و در برابر خیل مفسرانی که به ظاهر الفاظ آن می‌پردازند، کلید فهم تفسیر باطن و مغز آیات قرآنی را بدست معرفتجویان بسپارد.<sup>۵۶</sup>

از مقدمه مفاتیح الغیب چنین برمی‌آید که آنرا هم‌زمان با اسفار آغاز کرده باشد، شاید برای آنکه در کنار حکمت متعالیه بمعنای حکمت استدلالی، حکمت عرشیه (فوق متعالیه) قرآنی و اصول لازم برای تفسیر و شناخت قرآن را نیز به مشتاقان آن معرفی و تقدیم نماید. اما از بررسی و مقایسه اسفار و مفاتیح خلاف آن برمی‌آید، بویژه که خود مؤلف در مفاتیح به تاریخ تألیف اشاره نموده است.

وی در این کتاب بدینگونه<sup>۵۷</sup> به تاریخ تألیف آن باجمالی اشاره کرده و می‌گوید: «... وقد أدرکنا قبل هذا، بعشر سنين - وقد بلغ سنی خمسين .. ممن کان علی طریقه اولئک...»<sup>۵۸</sup> اما از این جمله دو گونه معنا می‌توان برداشت کرد، یکی آنکه «دهسال پیش که... پنجاه ساله بودم...»، دیگر: «دهسال پیش از این زمان که در پنجاه‌سالگی بسر می‌برم». بنابراین فرض اول، نگارش این کتاب در شصت سالگی او یعنی در سال ۱۰۳۹ یا ۱۰۴۰ بوده، و بنابراین فرض دوم، سال نگارش این کتاب به سال ۱۰۳۰ (۱۰۲۹) بر می‌گردد.

بنظر ما این برداشت دوم به حقیقت نزدیکتر است چه قرائنی بر تأیید آن می‌توان یافت. صدرالمتألهین در تفسیر «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» (تفسیر سوره فاتحه) نیز - که گفتیم حدود سال ۱۰۳۰ نوشته شده - از مفاتیح نام برده است و این نشان می‌دهد که تألیف آن سابق بر تفسیر

سوره فاتحه و پیش از سال ۱۰۳۰ بوده؛ اشاره به کتاب مفاتیح الغیب در جای دیگر تفسیر این سوره نیز هست، و این با تألیف مفاتیح در سال ۱۰۲۹ (که سال پنجاه سالگی مؤلف است) سازگار است.<sup>۵۹</sup> (در تفسیر آیه پنجاه و پنج سوره بقره نیز از این کتاب نام برده و گفته است: «وقد سبق فی المفاتیح ما یوضح ذالک لأهل البصیره...». اگر چه تفسیر سوره بقره را می‌توان از کارهای آخر عمر وی در شیراز شمرد.) - باید افزود که وی در اواخر سفر چهارم اسفار اربعه<sup>۶۰</sup> - که بگمان ما اوایل در سالهای اقامت در شیراز یا حداکثر در اواخر سالهای دهه سی (حدود ۱۰۳۵ تا ۱۰۴۰) نوشته شده - نیز از این کتاب نام برده و گفته است: «... و بیان کل قسم منها و کیفیت استنباطه من القرآن مذکور فی کتابنا المسمی با «المفاتیح الغیبیه».

مشکلی که باقی می‌ماند آنستکه در مفاتیح (ص ۲۴۸) به تعلیقات و حواشی شرح حکمت الاشراق ارجاع شده و در تعلیقات مذکور (ص ۳۷۹) به تفسیر فاتحه اشاره کرده و این می‌تواند نشانه آن باشد که کتاب تعلیقات زماناً بین مفاتیح الغیب و تفسیر سوره فاتحه است. اگر تاریخ نگارش مفاتیح را پیش از سال ۱۰۳۰ (سال ۱۰۲۹) و تفسیر فاتحه را بعد از آن تاریخ بدانیم، تألیف تعلیقات باید مثلاً در سال ۱۰۳۰ انجام شده باشد.

در اینجا دور مشکلی پیش می‌آید زیرا قبلاً گفتیم که تفسیر سوره فاتحه بحسب ظاهر پس از سال ۱۰۲۹ (که سال نگارش مفاتیح است) نوشته شده و تعلیقه حکمت الاشراق اگر به آن ارجاع و اشاره کرده باشد بایستی پس از آن باشد. باید دید که چگونه می‌توان سوره فاتحه را (که در آن به مفاتیح اشاره شده) بعد از کتاب مفاتیح دانست! البته ممکن است که در شروع جامع و نوشتن تفسیر سوره بقره، تفسیر سوره فاتحه نیز از طرف مؤلف باز بینی شده و آنچه آنرا از تعلیقه حکمت الاشراق به تفسیر مؤخر نشان می‌دهد از آنجا ناشی شده باشد و الله العالم.

\* \* \*

۵۶- مقدمه مفاتیح الغیب - صص ۲، ۳، ۴، ۵، ۶. تصحیح محمد خواجوی.

۵۷- مشهد خامن از مفتح ۱۴ (ص ۴۹۲ - ط خواجوی).

۵۸- در صورتیکه در سال ۱۰۳۹ به شیراز رفته باشد پایان کتاب در شیراز بوده است.

۵۹- در مقدمه تفسیر فاتحه آمده است: «بعد تمهید مفاتیح ابواب الجنان» که ممکن است براءت استهلال و اشاره به تقدم مفاتیح الغیب باشد و در مفاتیح نیز (ص ۳) آمده است: «بهذه المفاتیح ابواب الجنان...»

۶۰- اسفار - جلد ۹ ص ۳۰۱ - (ط دارالمعارف الاسلامیه)